



معنویت‌های بدون «متن»

یکی از آسیب‌هایی که به خصوص در سال‌های اخیر جامعه ما به آن دچار شده، بروز و گسترش انواع فرقه‌ها و گرایش‌های اعتقادی خارج از متن اصیل ادیان آسمانی است.

فرقه‌های نوظهور انحرافی در گفت‌وگو با دکتر بهرام دلیر معنویت‌های بدون «متن

یکی از آسیب‌هایی که به خصوص در سال‌های اخیر جامعه ما به آن دچار شده، بروز و گسترش انواع فرقه‌ها و گرایش‌های اعتقادی خارج از متن اصیل ادیان آسمانی است.

این فرقه‌ها که بر معنویت‌ی جدا از دعوت پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی تاکید دارند، پیروانی را از درون جامعه به دور خود گرد آورده‌اند. شناخت خواسته‌ها و مسائل جامعه به‌ویژه نسل جوان و ارائه پاسخ و تبیین مسائل نوپدید و همچنین بازشناسی متون و منابع دینی و عرفانی کهن، از مهم‌ترین راهکارهایی هستند که می‌توانند در برابر این آسیب بایستند. در همین زمینه گفت‌وگویی داشتیم با دکتر بهرام دلیر، پژوهشگر و نویسنده حوزه و دانشگاه که در پی می‌خوانید.

• در آغاز گفت‌وگو بد نیست که تعریفی از فرقه‌های انحرافی اعم از عرفانی، دینی یا معنوی به دست دهید و بگویید که با چه معیارهایی می‌توان آنها را از باورهای اصیل بازشناخت؟

همواره در طول تاریخ، صراط یا مسیرهای به‌حق بوده‌اند که در رأس هرم آنها، ادیان آسمانی قرار دارند؛ از جمله در دوران عیسی‌بن‌مریم، ابراهیم خلیل(ع) و... پس ملاک و معیار سنجش ما در حق یا صراط‌بودن، وجود گزاره‌های توحیدی است که توسط پیامبران به ما رسیده است. مسلماً آن گزاره‌هایی که منطبق بر این اصول الهی نباشند، انحرافی تلقی می‌شوند. برای ما شیعیان، به غیر از پیامبران، آموزه‌های دینی برجای‌مانده از ائمه اطهار هم ملاک حق یا ناحق بودن یک اعتقاد به‌شمار می‌آید. به غیر از این، تمام ملل و نحلی که به شکلی وجود داشته‌اند، غالباً در انحراف به‌سر می‌برند؛ زیرا گزاره‌ها و اعتقادات‌شان مطابق با پیامبران و ائمه نیست. از زمان غیبت حضرت حجت(عج) هم مسیرهای انحرافی‌ای پدید آمده که تا به امروز همچنان ادامه دارد. در دوران معاصر، اندیشه‌های پائولو کوئیلو یا تکنولوژی فکر در آمریکای مرکزی، اوشو، دالایی‌لاما و سای‌بابا و یا در ایران نحله‌هایی چون شیخیه، برخی نحله‌های صوفیه و دراویش و همچنین انواع معنویت‌هایی که نوعی معنویت بدون متن را دنبال می‌کنند، در این راستا (مسیرهای انحرافی) قرار می‌گیرند.

در فلسفه هم هنگامی که صدق و کذب گزاره‌ها را می‌سنجند، آنها را براساس سه مطابقت ذهنی، عینی و نفس‌الامری می‌سنجند. در حوزه باید و نباید هم، بحث صدق و کذب اعمال و گزاره‌های در مقام عمل، مطابق با مسیرهای عملی‌ای است که انبیاء، اولیا و ائمه رفته‌اند؛ در غیراین صورت، باید آنها را در شمار فرقه‌ها و اعتقادات انحرافی درآورد، مانند انواع عرفان‌های کاذب.

• گرچه از گذشته‌های دور ردپای این فرقه‌های انحرافی را می‌توان شناسایی کرد اما امروزه- چه در غرب و چه در ایران- این فرقه‌ها نفوذ و گسترش زیادی پیدا کرده‌اند به شکلی که بسیاری از معتقدان و اندیشمندان دینی مواضع کاملاً آشکاری علیه آنها گرفته‌اند. به‌نظر شما دلایل معرفت‌شناختی نشر و گسترش این فرقه‌ها چیست؟

در دوران معاصر، ما با بحران‌های زیادی روبه‌رو هستیم. یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های عصر ما، خلأ معنوی و اخلاقی در جوامع انسانی است. اینکه انواع فرقه‌های انحرافی امروزه زیاد شده‌اند، به همین مسئله برمی‌گردد. بشر امروز از زندگی ماشینی و بحث‌های ماتریالیستی واقعاً خسته شده و لذا دنبال برون‌رفت از این وضعیت است. از یک‌سو عرضه عرفان راستین و معنویت الهی بسیار کم است و از دیگرسو تقاضا برای معنویت بسیار فراوان و بیشتر از گذشته است؛ درنتیجه، کسانی که به اسم معنویت، کالایی را عرضه می‌کنند، مشتریان زیادی را به دور خود جمع می‌کنند و مردم هم چه‌بسا پی این کالاهای برون‌د و تازه مثلاً پس از 70 سال و اندی متوجه بشوند که همه آنها تهی بوده است. نمونه‌های این دست عرفان‌ها را می‌توان در غرب مشاهده کرد؛ مانند عرفان‌درمانی وین‌دایر که به گفته‌ای در صدر کتاب‌های فروش قرار داشته است.

این فرقه‌ها از معنویت صادق بویی نبرده‌اند. نمی‌خواهم بگویم که گزاره‌هایی که به کار برده‌اند، حاوی هیچ پیام معنوی‌ای نیست؛ اتفاقاً پیام دارند اما این پیام‌های معنوی چارچوب‌دار و متن‌محور نیستند. برای مثال در مکتب کریشنا مورتی، رهایی مطرح می‌شود. مفهوم رهایی و آزادی، بسیار مقدس است؛ به همین خاطر باید پرسید که این رهایی در مکتب کریشنا مورتی چه نوع رهایی‌ای است؟ اصلاً رهایی از چه و به سوی چه؟ خوب که نگاه می‌کنیم، هیچ پاسخی به این پرسش‌های اساسی در این مکتب به‌ظاهر عرفانی داده نشده است. در واقع پرسش‌های اصلی و وجودی انسانی که از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم، در این مکتب‌ها بی‌پاسخ می‌مانند. به‌غیر

از مفهوم «رهایی» در مکتب کریشنا مورتی، مفهوم دیگری به نام «شرطی‌شدن» وجود دارد. مطابق این مفهوم (شرطی‌شدن) انسان نباید به حرف هیچ فیلسوف یا پیامبری گوش کند و حتی بالاتر از این گفته می‌شود که آدمی نباید حتی به حرف خدا هم گوش بسپارد! حالا چرا این مکتب بر این مسئله اصرار دارد؟ به این دلیل که (به نظر آنها) اگر انسان به حرف فیلسوفان و پیامبران دل بسپارد، شرطی می‌شود و لذا نمی‌تواند به رهایی برسد! خب طرفی که پیرو این مکتب می‌شود، از خودش این سؤال‌ها را نمی‌پرسد که چرا من باید به سخن فیلسوفان و پیامبران و حتی خداوند بی‌توجه باشم اما حرف کریشنا مورتی را بپذیرم؟ و چرا من باید تمام باورها و اعتقادات را کنار بگذارم به این بهانه که شرطی می‌شوم و رهایی پیدا نمی‌کنم اما باید حرف کریشنا مورتی را بپذیرم؟

به هر حال، بشر امروز به دلیل تشنگی‌ای که به معنویت دارد، به این فرقه‌های نوظهور و انحرافی متوسل می‌شود. در بحث‌های معرفت‌شناسی این نکته مطرح می‌شود که ازجمله مسائلی که بازار این فرقه‌ها را رونق می‌دهد، جهل و عدم شناخت انسان‌ها نسبت به صحت و سقم باورها و اندیشه‌هاست. بشر امروز، از حیث معرفتی دارای کمبودهای زیادی است و غالباً بسیاری از افراد مطرح‌شده در عرفان‌های نوظهور را به عنوان شخصیت‌های بزرگ عرفان قلمداد می‌کند درحالی که اگر زندگینامه این عارفان کاذب مانند «اوشو» را نگاه کنید، متوجه می‌شوید که یک نکته کلیدی در آنها مطرح است. مثلاً از دید «اوشو» از طریق رابطه جنسی می‌توان به همه چیز رسید و اتفاقاً بازار این مکتب (اوشو) هم از همین‌جا رونق می‌گیرد. افراد هم پیش خودشان می‌گویند؛ هم فال است و هم تماشا، و از این رو جذب این عرفان‌های ساختگی می‌شوند. این دست معنویت‌ها و عرفان‌ها به‌ظاهر لباس موجه فلسفی و عرفانی بر خود می‌پوشند اما در باطن بسیار تهی و خالی از تمام گزاره‌های عرفانی و فلسفی هستند.

• نادانی و عدم‌شناخت مردم، درست اما چرا با وجود پیشینه تاریخی ادیان توحیدی و منابع و متن‌های دسترس‌پذیر زیادی که این ادیان تاکنون ارائه کرده‌اند، باز هم عده‌ای به سمت این فرقه‌ها کشانده می‌شوند؟ این نشان می‌دهد که علت را تنها نباید به نادانی و جهل مردم نسبت داد بلکه باید در جاهای دیگر هم جست‌وجو کرد. به نظر شما علت چیست؟ منابع غنی زیاد است. من از شما می‌خواهم که یک آمار ساده در همین ایران خودمان بگیرید؛ چند نفر از قشر تحصیل‌کرده و باسواد به دنبال مطالعه قرآن با رویکرد عرفانی بوده‌اند؟ یا چه تعداد از نخبگان فکری و فرهنگی ما فصوص‌الحکم ابن‌عربی به شرح قیصری و یا مصباح‌الانس قونوی به شرح حمزه فناری را خوانده‌اند؟ در حوزه‌های علمیه هم چندان التفاتی به این قبیل مسائل وجود ندارد؛ اگر هم داشته باشد، بسیار کم است.

• در حوزه‌ها دیگر چرا؟

چرایی این مسئله به برخی نگرانی‌ها در حوزه عرفان برمی‌گردد. برخی از بزرگان دین ما نگرانی‌های به‌حق نسبت به این مسئله دارند. این نگرانی بیشتر از دکان‌بازی و مریدومرادی است. البته عده‌ای دیگر از حوزویان ما اصلاً این متون (عرفانی) را نمی‌خوانند و همین‌طور با آنها مخالفت می‌کنند. این دسته از علما، چه‌بسا فقیه بزرگی هم باشند اما با گزاره‌های عرفانی بیگانه هستند. البته اشکالی هم ندارد؛ زیرا فقه و عرفان دو دانش متفاوت هستند. این در حالی است که ما بزرگ‌ترین گزاره‌های عرفانی را اولاً در قرآن کریم و ثانیاً در دعا‌هایی مثل دعای عرفه امام‌حسین (ع) می‌بینیم. دعای عرفه امام‌حسین (ع) از نگاه گزاره‌ای چقدر تحلیل و بررسی شده است؟ یا دعا‌های حضرت سجاد؟ ما به این مسائل اصلاً التفات نداریم. اگر به منابع غنی‌ای چون دیوان حافظ هم رجوع کنیم، بسیاری از این مفاهیم (عرفانی) را در آنها می‌یابیم. ما بسیاری از غزل‌های حافظ را حفظ کرده‌ایم اما محتوای عرفانی اصیل آنها را از یاد برده‌ایم. به نظرم ما غزل‌های حافظ را با دیدگاه عرفانی دنبال نمی‌کنیم. البته افرادی هم (مانند شهید مطهری با نوشتن کتاب «تماشاگاه‌راز») این نکته را مورد توجه قرار می‌دهند یا مرحوم علامه طباطبایی، بر دیوان حافظ چندین جلد شرح نوشته است.

بسیاری وقتی این را می‌شنوند پیش خودشان می‌گویند، مگر علامه سروده‌های حافظ را شرح کرده است؟ یا همین دیوان امام راحل (ره) را در نظر بگیرید! چقدر ما با این دیوان و محتوای عرفانی آن آشنایی؟ تنها هر ساله به این بسنده می‌کنیم که یکی دو تا از غزل‌های امام را به مناسبت رحلت ایشان اینجا و آنجا نقل کنیم. به هر حال این دغدغه در تحصیل‌کرده‌ها بسیار کم است که بیايند دیوان‌های شاعران بزرگی چون حافظ، مولانا و... را بخوانند و تحلیل کنند.

• نخبگان که با این کتاب‌ها و مباحث آشنا نیستند؛ پس چه گله‌ای از مردم عادی می‌ماند؟ در واقع همین نخبگان هستند که زمینه‌های آشنایی مردم را با این منابع فراهم می‌سازند.

درست است؛ نخبگان باید این رزق معنوی را به مردم عرضه کنند. وقتی عرضه‌ای از این سو (نخبگان) صورت نمی‌گیرد و از طرفی هم، عده‌ای دنبال معنویت هستند، معلوم است که این فرقه‌های انحرافی دام پهن می‌کنند. تنها کافی است یک واژه کریشنا مورتی را در اینترنت وارد کنید؛ هزاران سایت و وب‌نوشت، ظاهر می‌شود. ما هم باید عرضه‌های معنوی و فکری خودمان را به صورت‌های مختلف انجام دهیم. در مجلسی در تاییه (چین)، در مورد باورهای بودایی نمایشی داده شد؛ گفته می‌شود که به واسطه آن (نمایش) سه هزار نفر بودایی شدند. خب آیا ما این قبیل امکانات را برای ترویج اعتقادات خودمان به کار می‌گیریم؟ وقتی که چنین عرضه‌هایی هست و عرضه‌ای هم از سوی نخبگان و اندیشمندان ما صورت نمی‌گیرد، پس چه توقعی هست که مردم به این فرقه‌ها نگرند؟

&8226#8226سؤال من هم معطوف به این مسئله بود؛ به این معنا که به موازات توجه نخبگان به منابع دینی، معنوی و عرفانی اصیل خودمان، باید سطح آگاهی حوزه عمومی را هم از این جهت ارتقا بخشید و باورهای مردم را پالایش کرد. به نظر شما چگونه می‌توان در این راستا (پالایش افکار عمومی) حرکت کرد و در واقع اعتقادات دینی را بعدی عقلانی بخشید؟

بگذارید اول مثالی بزنم. مردم که می‌خواهند ماشین بخرند، به چند مکانیک و متخصص در این زمینه رجوع می‌کنند و پس از اطمینان از جنبه‌های فنی یک خودرو، آن را می‌خرند. مسلماً هیچ‌کس به زرق و برق ظاهری ماشین توجهی ندارد؛ اما وقتی پای اعتقادات به میان می‌آید، متأسفانه مردم به ظواهر بسنده می‌کنند. مگر می‌شود هر چیزی ظاهر و باطن داشته باشد اما نماز فقط ظاهر داشته باشد؟ آیا رمضان تنها روزه گرفتن است یا باطن و سری هم دارد؟ ما چقدر با اسرار نماز آشنا هستیم؟ اصلاً دغدغه دنبال کردن این امور را نداریم. با همه اینها، راهکار چیست؟ یکی از این راهکارها، رسانه ملی ماست. در طول تاریخ سی و اندی ساله انقلاب، چند فیلمنامه را با رویکرد عرفانی و معنوی سراغ دارید؟ ترکیه •#171؛ کلید اسرار» می‌سازد و ما با افتخار آن را منهای پیامدهای احتمالی منفی آن، دوبله و پخش می‌کنیم. یا اصلاً سیاست‌های کلان ما چه اندازه در این راستا هستند؟ برخی خیال می‌کنند که هزینه کردن در این زمینه تلف کردن پول است؛ حال آنکه این سرمایه‌گذاری است. جامعه‌ای که نیروی انسانی آن ساخته نشود، به تمام ابعاد توسعه هم برسد، ارزشی ندارد. انسان ناساخته، توسعه را می‌خواهد چه کار؟

مسئله دوم، مطبوعات است؛ به این معنا که مطبوعات باید در این زمینه آگاهی‌سازی کنند. مسئله دیگر، خطابه‌ها هستند، مثلاً شما سری به نماز جمعه‌ها بزنید. چه اندازه از خطبه‌هایی که در این نماز جمعه‌ها ایراد می‌شوند، رویکردی معنوی دارند؟ ما باید در این زمینه آسیب‌شناسی جدی کنیم. از این رو، پدیده فرقه‌های انحرافی مانند بسیاری دیگر از پدیده‌ها یک پدیده چند عاملی است و لذا نمی‌توان با یک عامل آن را تحلیل و بررسی کرد. عوامل چندی در این مسئله دخیل هستند. اگر این عوامل را شناسایی کنیم، امکان بروز و گسترش این فرقه‌های انحرافی را به حداقل می‌رسانیم.

تمام منابع دینی و عرفانی ما برخلاف فرقه‌های نوظهور انحرافی، توحیدمحور هستند. در قرآن کریم از یک •#171؛ صراط» سخن رفته است اما در کنار آن •#171؛ سبیل» هم وجود دارد. •#171؛ سبیل» جمع •#171؛ سبیل» و به معنای راه‌هاست، به این معنا که راه‌های رسیدن به خداوند متعدد و فراوان است ولو آنکه •#171؛ صراط» یکی بیش نیست. بنابراین، به نظرم از طریق راه‌های گوناگون می‌توان پیام‌های معنوی و عرفانی نهفته در منابع دینی و عرفانی خودمان را به مردم عرضه کرد.

&8226#8226چرا در سال‌های اخیر، این فرقه‌های کاذب گسترش بیشتری پیدا کرده‌اند؟

اینطور نبوده که تنها در سال‌های اخیر شاهد این گسترش باشیم. سالیان سال است که این آسیب وجود دارد و ما تنها اکنون به فکر افتاده‌ایم. مثلاً فلان مسئول در فلان استان می‌گوید که خوشبختانه این فرقه‌ها به منطقه ما نرسیده‌اند. فردا مثلاً رئیس دفتر همین مسئول می‌گوید که رئیس یا معاون فلان دانشگاه از اعضای رده بالای همان فرقه (انحرافی) است! خب این همه بی‌خبری چه توجیهی دارد؟ این فرقه‌ها بار همدوانه نیستند که بگوییم به فلان‌جا رسیده‌اند یا نه! حتی بولتن‌هایی هم که در دانشگاه‌ها و ادارات و وزارتخانه‌های دولتی ما چاپ و نشر می‌شوند، همه سیاسی هستند و به درد مچ‌گیری (سیاسی) می‌خورند و اصلاً کاری به این مسائل ندارند.